

# انتخاب ترامپ روز تاریکی برای دنیا است

## گاردین

درآمد: پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نگرانی‌های فراوانی برای بسیاری از شهروندان این کشور ایجاد کرده، اما این نگرانی‌ها به مردم آمریکا محدود نمی‌شوند. شورای سردبیری روزنامه‌ی «گاردین» در بریتانیا به تبعات نگران‌کننده‌ی انتخاب آقای ترامپ برای آمریکا و کل دنیا می‌پردازد.

آنچه غیرقابل تصور دانسته می‌شود فقط تا وقتی غیرقابل تصور است که هنوز اتفاق نیفتاده باشد. وقتی اتفاق افتاد، مثل «تاراج شهر رُم»، به لحاظ تاریخی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. زمین‌لرزه‌ی سیاسی و جهان‌گیر انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور بعدی آمریکا هم چنین حادثه‌ای است. اگر آقای ترامپ به وعده‌های انتخاباتی‌اش، وعده‌های پرشمار و بی‌پروا، وفادار بماند، پیروزی او در این انتخابات منادی خیره‌کننده‌ترین واژگونی در عرف سیاسی و اقتصادی آمریکا از زمان برنامه‌ی «نیو دیل» در دهه‌ی ۱۹۳۰ خواهد بود، البته با اهداف و اثراتی که در تضاد با آن برنامه قرار می‌گیرند. چنین رویکردی روند متری و رو به رشد اما کم‌توان در آمریکای معاصر و دنیای قرن بیست و یکم را متوقف می‌کند. این رویکرد نشان‌گر گسست قاطعانه از نظم سیاسی و اقتصادی لیبرالی و جهانی است که تحت تسلط آمریکا بود، نظمی که به نظر می‌رسید، به دنبال فروپاشی کمونیسم و شکوفایی اقتصاد چین، قرن بیست و یکم را تحت امر خود دارد.

از این نظر، پیروزی ترامپ بازتاب‌گرایش عمومی و هرچه بیشتر هشداردهنده‌ای به سمت جناح راست در صحنه‌ی سیاسی دیگر دموکراسی‌های غربی و پسا صنعتی است، گرایشی که نیروهای متری در این کشورها باز هم واکنش‌های نامناسب و نابسنده‌ای به آن نشان داده‌اند. همسویی بین انتخاب ترامپ و رأی بریتانیا به «برگزیت» آشکار است و واقعیت دارد. و، احتمالاً، این هم واقعیت آشکاری است که پیروزی ترامپ می‌تواند نیروهای ملی‌گرا را در بسیاری از بخش‌های اروپا بیشتر تقویت کند - **مارین لوپن** به سرعت به این موج‌سواری پیوست. لیبرال‌ها در سرتاسر آمریکا و فراتر از آمریکا از نتیجه‌ی انتخابات این کشور ابراز تأسف می‌کنند. اما این نتیجه در مسکو و دمشق مورد استقبال قرار می‌گیرد، و به سران روسیه و سوریه احساس جسارت بیشتر می‌دهد. این هفته‌ی خوبی برای شهروندان لتونی و اوکراین نیست، و هفته‌ی شوم دیگری برای مخالفان سوری است. نتیجه‌ی انتخابات آمریکا چالشی بسیار طولانی برای نیروهای سیاسی متری است تا به فهم پیغام رادیکال و قابل اعتنای این رویکرد برسند، رویکردی که این نیروها را در بسیاری از کشورها، و نه فقط در آمریکا، در صحنه‌ی سیاسی به حاشیه رانده است.

## جدی نگرستن

با این حال، این انتخاب اصولاً یک فاجعه‌ی آمریکایی است که آمریکا خودش برای خودش تدارک دیده است. وقتی که وقت‌اش شد، آمریکا نتوانست راه حل قابل‌اعتنایی برای مقابله با آقای ترامپ و آنچه او نمایندگی‌اش می‌کرد بیابد. هیلاری کلینتون در این آزمون حیاتی، هم در مورد خودش و هم در مورد آنچه وعده‌اش را داده بود، شکست خورد؛ این آخر خط او است. اما هیلاری کلینتون عارضه بود، نه علت. در سرتاسر این کارزار انتخاباتی تلخ و طولانی، آقای ترامپ را جدی نگرفتند و عمدتاً انتظار نداشتند که بتواند خانم کلینتون را شکست بدهد. در هر مرحله، به نظر می‌رسید که نامزدی آقای ترامپ قطعاً به مانع بر می‌خورد و محال می‌شود. نظرسنجی‌ها و محاسبه‌ی پرهیاهوی آمار و احتمالات به ندرت به سود او جلوه می‌کردند؛ حالا هر دوی این روش‌ها و دستگاه‌ها بی‌اعتبار شده‌اند. تنها بعد از مداخله‌ی رئیس‌اف‌بی‌آی و کمتر از دو هفته مانده به برگزاری انتخابات بود که این تصور به شکل گسترده شکل گرفت که ممکن است روند ماجرا به سود آقای ترامپ پیش برود. با این همه، در آستانه‌ی برگزاری انتخاب هم دوباره آقای ترامپ را نامزد بی‌ربط و نامربوطی می‌دیدند.

با این حال، آقای ترامپ در انتخاباتی به پیروزی چشمگیر رسید که، اگر نظرسنجی‌ها درست بوده باشند، اکثر مردم تصمیم‌شان را قبل از بلوای جیمز کومی (رئیس اف‌بی‌آی) گرفته بودند. پیروزی آقای ترامپ فراگیر بود. این پیروزی، بیش از هر چیز دیگری، بر پایه‌ی آرای سفیدپوستان شکل گرفت؛ فارغ از جنسیت، سن، یا تحصیلات، اکثر رأی‌دهندگان سفیدپوست به آقای ترامپ رأی دادند. این خیره‌کننده‌ترین نتیجه‌ی غیرقابل‌انتظار در تاریخ معاصر آمریکا بود؛ فقط یک غوغا نبود. آقای ترامپ در بیشتر ایالت‌های محل‌منازعه به پیروزی رسید، ایالت‌هایی که کارزار انتخاباتی هیلاری کلینتون پول فراوانی در آن‌ها خرج کرده بود - اوهایو، پنسیلوانیا، فلوریدا، کارولینای شمالی، و ویسکانسین. به این ترتیب، آقای ترامپ راه خود را به سمت پیروزی قاطع در کسب آرای الکتورالی بالغ بر ۳۰۰ رأی باز کرد. کسب این اکثریت بر پایه‌ی اتکا به «ایالت‌های داخلی» (در مرکز کشور، نه در شرق و غرب یا شمال و جنوب) شکل گرفت که ساکنان دژهای بزرگ دموکرات‌ها در مناطق ساحلی آن‌ها را تنها از ارتفاع ۱۰ هزار متری‌شان می‌دیدند. اما موج قرمز (جمهوری‌خواه) به سمت شمال پیش‌روی کرد، به عمق کمربند شمال شرقی نفوذ کرد، و جای پای خود را در جنوب هم مستحکم کرد - هرچند که سیستم انتخاباتی آمریکا، موسوم به «کالج الکتورال» (احتساب رأی نهایی تک‌تک ایالت‌ها، و نه رأی اکثریت مردم در سراسر کشور) پیروزی آقای ترامپ را تشدید کرد؛ خانم کلینتون رأی اکثریت مردم را به دست آورد، و این همان نتیجه‌ای بود که دموکرات‌ها، جز در یک مورد، در هر انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۹۸۸ به این سو گرفته‌اند.

## دموکرات‌های بدون اتحاد

در همین حال، نامزدهای جمهوری‌خواه کنگره که، بعد از مناظرات زنده‌ی تلویزیونی، برای فاصله گرفتن از نامزد حزب‌شان به تقلا افتاده بودند، توانستند از آب گل‌آلودی که آقای ترامپ درست کرده ماهی بگیرند. جمهوری‌خواهان اکثریت خود را در رقابت‌های انتخاباتی سنا حفظ کردند، و به این ترتیب بخت خود برای تقویت این اکثریت در

انتخابات سال ۲۰۱۸ را هم افزایش دادند، یعنی زمانی که بهره‌وران از موج انتخاب مجدد اوپاما در سال ۲۰۱۲ رودروی رأی‌دهندگان قرار می‌گیرند. اکثریت‌کنگره هم قاطعانه در اختیار نمایندگان جمهوری خواه خواهد ماند؛ **پل رایان**، رئیس مجلس، و هم‌قطاران‌اش بیشتر از بابت بنیان‌های حزب‌شان و احتمالاً رویکرد انتقام‌جویانه‌ی رئیس جدید کاخ سفید نگرانی دارند، و چندان از بابت دموکرات‌های بدون اتحاد نگران نیستند، دموکرات‌هایی که نتیجه‌ی این انتخابات تجسم‌بخش تمام چیزهایی شد که از آن‌ها در هراس بودند.

«پرزیدنت ترامپ» عبارت شوکه‌کننده‌ای است که در سراسر دنیا به گوش می‌رسد. حالا که او برنده‌ی انتخابات شده، سلیلی از توضیحات درباره‌ی دلایل این پیروزی به راه افتاده است: بسیج کردن (یا نکردن) این یا آن بخش مردم تعیین‌کننده بود؛ ترامپ نبض مردم خشمگین و ضد دستگاه سیاسی را درست تشخیص داد؛ بومی‌گرایی آمریکایی‌ها همیشه قوی‌تر از آن چیزی بوده که لیبرال‌ها دل‌شان خواسته باور کنند؛ ترامپ یک سلبریتی در دوره و زمانه‌ای بود که شیفته‌ی سلبریتی‌ها است؛ ترامپ بر توسن «سیاست سوای حقیقت» سوار شد؛ «عظمت را دوباره به آمریکا برگردانیم» پیغام نافذ و به شدت اثرگذاری برای یک ملت نظامی‌گرا و امپریالیست داشت؛ مردان سفیدپوست (و بسیاری از زنان سفیدپوست) با «خویش‌داری بیانی» مشکل داشتند؛ زن‌ستیزی نقش داشت؛ رسانه‌های جریان اصلی نتوانستند ترامپ را افشا کنند؛ این یک همه‌پرسی درباره‌ی عملکرد باراک اوپاما بود؛ کلینتون از اول نامزد نامناسبی بود؛ سیستم انتخاباتی یک سازوکار زشت نژادپرستانه دارد؛ و روس‌ها ترامپ را به پیروزی رساندند.

هیچ‌کدام از این توضیحات نامربوط نیستند. همه‌ی آن‌ها حرفی برای گفتن دارند. اما باید مراقب بود که در دام اطمینان خاطرهای آتی نیفتیم. همچنان که در مورد «برگزیت» دیدیم، به دنبال واکنش آتی به یک حادثه‌ی غیرمنتظره‌ی عظیم، دوره‌ای می‌آید که باید به گردآوری دقیق دلایل و شواهد و تأمل بر آن‌ها پرداخت. این گفته نه به معنای دست‌کم گرفتن جدیت و اهمیت عظیم رخدادی است که روز سه‌شنبه اتفاق افتاد، نه به معنای کم‌اهمیت جلوه دادن نگرانی‌هایی که با اتمام دوره‌ی کار آقای اوپاما و آغاز به کار آقای ترامپ پیش روی ما خواهند بود.

در حال حاضر، چهار نکته وجود دارند که می‌توانند مشخصاً مایه‌ی ترس و هراس باشند. نکته‌ی اول راه‌اندازی یک برنامه‌ی محافظه‌کارانه‌ی بی‌مهار در واشنگتن است، آن هم حالا که جمهوری خواهان کنترل هردو مجلس نمایندگان و سنا را در اختیار دارند، پدیده‌ای که در صد سال گذشته به ندرت اتفاق افتاده است. **خانم کلینتون**، در نطق باوقار خود برای قبول شکست، به درستی بر ضرورت حفظ و دفاع از ارزش‌های دموکراسی تأکید کرد؛ و چه بسا توجهاتی را هم به میراث پرزیدنت اوپاما در زمینه‌ی بیمه‌ی درمانی و تغییرات اقلیمی جلب کرده باشد. آقای ترامپ و نمایندگان جمهوری خواه‌کنگره اختلافاتی دارند؛ و آقای ترامپ، در مقایسه با بسیاری از آنان، قابلیت بیشتری برای استفاده از قدرت دولت دارد. با این حال، هردو برای شکل دادن به ترکیب جدید «**دیوان عالی**» و چند ده هیئت قضایی مطابق میل خود راه همواری پیش رو دارند. تأثیرات این اتفاق بر مسائل مربوط به نژاد، جنسیت، و برابری جنسی احتمالاً تا پس از دوران ریاست جمهوری آقای ترامپ هم به جا می‌مانند. جنگ فرهنگ‌ها دوباره از سر گرفته خواهد شد. حق سقط جنین به خطر خواهد افتاد.

## تأثیرات نژادی

نکته‌ی دوم تأثیرات انتخاب آقای ترامپ بر مسئله‌ی نژاد در آمریکا، در ابعاد وسیع‌تر، است. آقای ترامپ در کارزار انتخاباتی خود با مهاجران و مسلمانان در افتاد، به سیاه‌پوستان و آمریکائیان لاتینی تبار توهین کرد، **آگهی‌های تبلیغاتی** ای منتشر کرد که به نظر بعضی علناً یهودستیزانه بودند، هر سفیدپوست نژادپرستی در داخل کشور از پیروزی‌اش استقبال کرد. هر اقدامی که او در این زمینه انجام دهد این خطر را در بر دارد که به ایجاد اختلاف و درگیری منجر شود. بعد از نیم قرن پیشرفت دشوار اما غیرقابل انکار در زمینه‌ی مسئله‌ی نژاد در آمریکا، هر اقدامی برای به عقب برگرداندن عقربه‌های ساعت می‌تواند عواقب شومی به دنبال بیاورد.

نکته‌ی سومی که موجب ترس و هراس می‌شود این است که آیا آقای ترامپ اصلاً برنامه‌ی اقتصادی خاصی برای برخی از بخش‌های کم‌درآمد جامعه دارد یا نه، بخش‌هایی که آرای‌شان را قاطعانه به سود او به صندوق ریختند. آقای ترامپ به خشمی بها داد که بسیاری از رأی‌دهندگان کم‌درآمد و سفیدپوست احساس می‌کردند. اما واقعاً چه کاری در این باره می‌تواند بکند؟ اکثر نمایندگان جمهوری خواه کنگره تا چه حد به این مسئله اهمیت می‌دهند؟ آقای ترامپ می‌تواند برای برافراشتن دیوارهای حمایت‌گری اقتصادی که مطابق میل او است تلاش کند. این کار خوش‌آیند هواداران او خواهد بود. اما دشوار می‌شود دریافت که چگونه می‌تواند به معادن، کارگاه‌ها، و کارخانجات قدیمی حیات دوباره ببخشد. انبوهی از آمریکایی‌ها احساس می‌کنند که وانهاد و نادیده گرفته شده‌اند. با این حال، آقای ترامپ به بازی خطرناکی دست زده است، اگر در نهایت روشن شود که از نگرانی‌های آنان بار دیگر برای پیش‌برد منافع شخصی خود و طبقه‌ی مرفه شهرنشینی که خودش به آن تعلق دارد بهره‌داری کرده است.

در عین حال، نکته‌ی آخر می‌تواند موجبات ترس و هراس فراگیر برای تمام دنیا باشد. پیروزی آقای ترامپ به معنی ابهام در مورد راهبرد آینده‌ی آمریکا در سطح جهانی است، در دنیایی که مدت‌ها است برای ثبات خود به آمریکا اتکا کرده است. ظرفیت آقای ترامپ برای بی‌ثبات کردن تقریباً حد و حصر ندارد. سیاست‌های او در حوزه‌ی امور نظامی، دیپلماتیک، امنیتی، زیست‌محیطی، و تجاری این ظرفیت را دارند که دنیا را به وضع وخیم‌تری دچار کنند. شهروندان آمریکا این هفته به اقدام خطرناکی دست زدند. با انتخابی که آن‌ها کردند، ما همه با دوران تیره، پرابهام، و هراس‌آوری مواجه شده‌ایم.

برگردان: نیما پناهنده

---

\* آن‌چه خواندید برگردان مقاله‌ای است که شورای سردبیری روزنامه‌ی **گاردین** در بریتانیا منتشر کرده است:

Editorial, 'The Guardian View on President-elect Donald Trump: A Dark Day for the World,'  
Guardian, 9 November 2016

تگ‌ها: دونالد ترامپ، هیلاری کلینتون، انتخابات، برگزیت، دموکراسی، نیما پناهنده